در تاریخ 11/3/1324 کودکی با چهره نورانی و دل پاک چشم به جهان گشود.

در خانواده ای روستایی و ساده زیست در دامن پرمهر و محبت مادر قد کشید. در کودکی نوای آهنگین آیات وحی گوشش را نوازش می داد. آنقدر پیرو دین و مذهب شیعه و اسلام بود که اورا شیخ محمد صدا می زدند.

در مکتب خانه ی ابوتراب در روستا تعلیم یافت میزان سوادش ت ششم ابتدایی بود . سختی های زندگی در روستا مانع ادامه تحصیل او شد.

ذهن خلاق او نقش های رنگارنگ و زیبایی را بر تاروپود قالی های دست بافت کارگاه های این خلق می کرد انگار خداوند در دستان او قوت و بر ثروتش برکت افزوده بود.

همت مردانه اش با رفتن به سربازی کامل شد. بعد از چندی نیمه ی گمشده خود را پیدا کرد و با ازدواج با دختردایی اش نیمی از دین خود را کامل کرد. نورانیت چهره ی شیخ محمد در میان مجلس عروسی بی آلایش وخالی از گناهش جلوه نمایی میکرد. اشعار زیبای سروده خودش مجلس را به شادی بدون گناه مزین کرد. صوت زیبای قرآنش او را به سپاه پیوند داد.

روحیه ی حق طلبی اش که ریشه در همان دوره ی نوجوانی و قبل از انقلاب داشت ، او را بر آن داشت تا رهسپار میادین نبرد حق علیه باطل شود و قهرمانان لالایی ها و قصه های مادران دیارش شود .

آنقدر در آن جبهه ماند و قد کشیدن پسرش را ندید که وقتی پدرش را در چهارچوب در دید او را نشناخت و مادر را صدا زد که آقایی آمد و شما را کار دارد.به گمانم در آن لحظه عرق شرم بر پیشانی خاج محمد نشست و....

آنقدر کلمه ی بابا بر زبان پسرکش جاری نشده بودکه بعد ها زبانش به گفتن بابا نمی چرخید.

بالاخره با شهادتش خداوند اجر اخلاصش و جو

انمردی اش نقل محافل شد..

و تازه مردم دیارش مهدی آباد فهمیدن او که بود از آن به بعد مزارش در زادگاه مادری اش مهدی آباد زیارتگاه عاشقان ولایت شد.

او اکنون قهرمان و اسطوره ی ما نوجوانان این سرزمین است و نام زیبایش زینت بخش روستا و مدرسه ی ما و برکت روستا است.

اکنون نام زیبای سردار شهید محمد طاهری بر تارک کویر چون نگین می درخشد.